

جنگ تجاری ترامپ با واقعیت

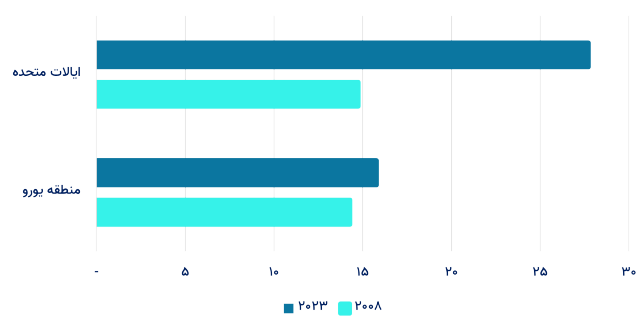
به نظر می‌رسد اصطلاح “روز آزادی” بهترین نام برای سیاست جدید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در وضع تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی از سراسر جهان باشد. او آمریکا را همچون مستعمره‌ای می‌بیند که سال‌ها مورد سوءاستفاده قرار گرفته و دیگر کشورها با ربودن فرصت‌های شغلی، صنایع و ثروت آن، این کشور را غارت کرده‌اند. ترامپ در اعلام این سیاست جدید گفت: “بیش از ۵۰ سال است که کشور و مالیات‌دهندگان ما استثمار شده‌اند.”

پیروان ترامپ، از جمله معاون رئیس‌جمهور، جی. دی. ونس، و وزیر بازرگانی، هاوارد لاتنیک، این دیدگاه را تکرار می‌کنند و تصویری از کشوری رو به زوال با کارخانه‌های تعطیل‌شده، کارگران بیکار و دستمزدهای ثابت ارائه می‌دهند.

اما واقعیت چیز دیگری است. در واقع، به دلیل همین قدرت اقتصادی بی‌نظیر آمریکا است که ترامپ می‌تواند سیاست تعرفه‌ای خود را به اجرا بگذارد. این نفوذ اقتصادی ایالات متحده است که به او اجازه می‌دهد تا کشورهای دیگر را وادار به تسلیم در برابر خواسته‌های خود کند. اما ترامپ از این قدرت به شکلی غیرمنطقی، مخرب و نابخردانه استفاده می‌کند که به احتمال زیاد نتیجه‌ای جز شکست برای همه نخواهد داشت.

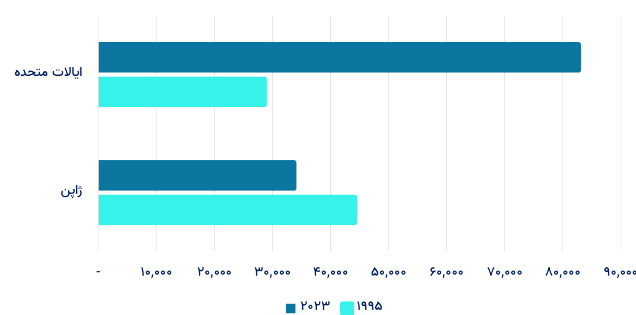
داستان واقعی اقتصاد در سه دهه گذشته، پیشرفت چشمگیر ایالات متحده نسبت به رقبای اصلی خود بوده است. در سال ۲۰۰۸، اقتصاد آمریکا تقریباً با منطقه یورو برابر بود، اما اکنون تقریباً دو برابر آن است.

تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری (تریلیون دلار)

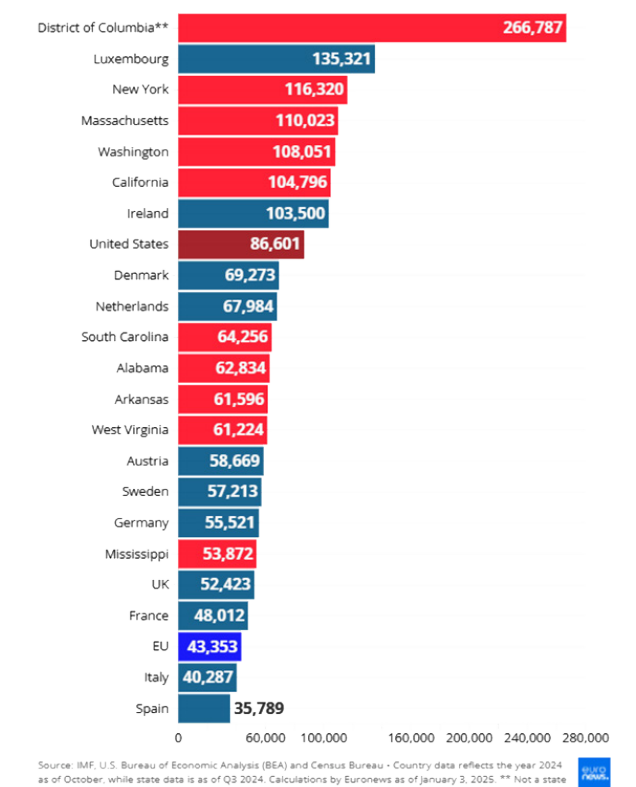


در سال ۱۹۹۰، متوسط دستمزدها در آمریکا حدود ۲۰ درصد بیشتر از میانگین کشورهای صنعتی پیشرفته بود، در حالی که اکنون حدود ۴۰ درصد بیشتر است. در سال ۱۹۹۵، سرانه تولید ناخالص داخلی یک فرد ژاپنی ۵۰ درصد بیشتر از یک آمریکایی بود، اما امروزه یک آمریکایی حدود ۱۵۰ درصد ثروتمندتر از یک ژاپنی است.

تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت جاری (دلار)



حتی فقیرترین ایالت آمریکا، میسی‌سیپی، تولید ناخالص داخلی سرانه‌ای بالاتر از بریتانیا، فرانسه یا ژاپن دارد.



Source: IMF, U.S. Bureau of Economic Analysis (BEA) and Census Bureau - Country data reflects the year 2024 as of October, while state data is as of Q3 2024. Calculations by Euronews as of January 3, 2025. ** Not a state

با این حال، ترامپ متقاعد شده است که در طول این دهه‌ها، آمریکا همواره در حال افول بوده است. به نظر می‌رسد دیدگاه او در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفته، زمانی که آمریکا به یاد او، یک قدرت بزرگ تولیدی بود. (یکی دیگر از عناصر این دیدگاه قدیمی، برآورد بیش از حد از قدرت مسکو است که ظاهراً در ذهن او همچنان یک بازیگر اقتصادی مهم در عرصه جهانی است و او می‌تواند معاملات بزرگی با آن انجام دهد. نکته عجیب اینجاست که روسیه از اعمال هرگونه تعرفه جدید معاف شده است.)

این واقعیت که آمریکا به عنوان یک کشور پیشرو در حوزه‌های مهم و روبه‌رشد اقتصاد جهانی امروز، یعنی فناوری و خدمات، شناخته می‌شود، ظاهراً برای او هیچ اهمیتی ندارد. تعرفه‌های او با روش‌هایی محاسبه شده‌اند که بیشتر شبیه جادوگری هستند تا علم اقتصاد. یکی از اشتباهات بزرگ این است که این تعرفه‌ها صرفاً بر اساس کسری تجاری آمریکا با سایر کشورها در زمینه کالاهای محاسبه شده‌اند. این واقعیت که آمریکا در زمینه خدمات مازاد تجاری هنگفتی دارد - صادرات نرم‌افزار، خدمات نرم‌افزاری، فیلم، موسیقی، خدمات حقوقی و خدمات بانکی به جهان - به نوعی نادیده گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد بیش از ۷۵ درصد از اقتصاد آمریکا را امور غیرملموس تشکیل می‌دهند و فقط فولاد اهمیت دارد.

با این حال، در حالی که آمریکا قدرت برتر جهان است، آنقدر قوی نیست که بتواند این‌گونه غیرمنطقی عمل کند. اقتصاد جهانی به چنان اندازه و مقیاسی رسیده است که راه‌هایی برای دور زدن سیاست‌های حمایتی آمریکا پیدا خواهد کرد، سیاستی که اکنون در زمره افراطی‌ترین سیاست‌های حمایتی جهان قرار دارد. برخلاف باورهای ترامپ، آمریکا پیش از این نیز تا حدودی سیاست‌های حمایتی را در پیش گرفته بود و موانع تجاری تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای آن بیشتر از ۶۸ کشور دیگر بود. با اعمال این تعرفه‌های جدید، سیاست‌های حمایتی آمریکا از حد فراتر رفته و نرخ‌های بالاتری نسبت به نرخ‌های مصوبه اسموت-هاولی در سال ۱۹۳۰ دارد که باعث تشدید رکود بزرگ شد. در کوتاه‌مدت، همه متضرر خواهند شد، اما در میان‌مدت و بلندمدت، کشورها شروع به تجارت بدون حضور آمریکا خواهند کرد.

این روند از همین حالا آغاز شده است. از زمانی که ترامپ در سال ۲۰۱۷ روی کار آمد، آمریکا تقریباً تمام تلاش‌ها برای گسترش تجارت را متوقف کرده است، اما کشورهای دیگر این عقب‌ماندگی را جبران کرده‌اند. اتحادیه اروپا هشت توافق تجاری جدید امضا کرده و چین نه توافقنامه. همانطور که روچیر شارما، رئیس راکفلر اینترنشنال، اشاره می‌کند، “از ۱۰ مسیر تجاری با بیشترین رشد، پنج مسیر در چین به پایان می‌رسند و تنها دو مسیر در آمریکا.” کشورهای سراسر جهان به رشد اقتصادی نیاز دارند و این به معنای تجارت است. چین به وضوح برنده بزرگ این اقتصاد جهانی جدید خواهد بود، زیرا خود را به عنوان مرکز جدید تجارت معرفی می‌کند.

اگر خصومت ترامپ با نزدیک‌ترین متحدان آمریکا را به این وضعیت اضافه کنیم، به احتمال زیاد شاهد همکاری اروپا، کانادا و حتی برخی از متحدان آسیایی آمریکا با چین خواهیم بود.

دیدگاه نوستالژیک ترامپ حتی ریشه‌هایی قدیمی‌تر از دهه ۱۹۶۰ دارد. او با حسرت به اواخر قرن نوزدهم نگاه می‌کند، زمانی که به گفته خودش در این هفته، آمریکا فقط تعرفه داشت و مالیات بر درآمدی وجود نداشت و از نظر اقتصادی قوی‌تر از هر زمان دیگری در مقایسه با سایر نقاط جهان بود. این یک تصور نادرست از تاریخ است. در سال ۱۹۰۰، سهم آمریکا از اقتصاد جهانی حدود ۱۶ درصد بود، در حالی که اکنون حدود ۲۶ درصد است. سطح زندگی و بهداشت آمریکایی‌ها امروزه بسیار بالاتر است.

اما ترامپ با عمل کردن بر اساس این خیال‌پردازی نوستالژیک، ممکن است در نهایت آمریکا را به همان وضعیتی که در آن زمان بود، بازگرداند: کشوری فقیرتر، تحت سلطه الیگارش‌ها و فساد، که راضی به قدرت‌نمایی در حیات خلوت خود و زورگویی به همسایگانش است، اما در جریان‌های اصلی اقتصاد و سیاست جهانی به حاشیه رانده شده است.